



خمینی اقدام نمایند و نقشه دولت آمریکا را با شکست روبرو سازند. (به خاطرات ژنرال هایزر مراجعه شود)

به این ترتیب با مراقبت شدید دستگاه پلیسی و نظامی رژیم شاه خمینی پس از ورود به تهران در مدرسه‌ای اقامت می‌گزیند. خمینی پس از پیروزی انقلاب و تشکیل دولت موقت با دیگر روحانیون از جمله محمد بهشتی، مرتضی مطهری، محمد مفتاح، مهدی عراقی می‌کوشند تا حاکمیت دولتی را از دست نمایندگان سیاسی بورژوازی لیبرال درآورند و زمام کشور را بدست گیرند و آن را در جهت تمایل‌شان هدایت کنند.

ما درباره استقرار مطلق حاکمیت روحانیت جداگانه بحث خواهیم کرد. اما آنچه که مربوط به بحث کنونی است، توطئه‌ای است که روحانیت به سرکردگی خمینی در مخالفت با طرح پیش‌نویس قانون اساسی بدان متوسل شدند.

در ماه‌های نخست پیروزی انقلاب دولت موقت طرح پیش‌نویس قانون اساسی را که با وجود نارسایی‌ها و کمبودها دارای جنبه‌های مثبت بسیاری بود و از دستاوردهای انقلاب در کشور ما بود، منتشر ساخت. حزب توده ایران طی نامه‌ای به بازرگان رئیس دولت موقت با ارائه پیشنهادات خود در ضمیمه نامه طرح پیش‌نویس قانون اساسی را در خطوط کلی آن مورد تأیید قرار داد.

در حالی‌که در آن زمان شرایط برای تصویب پیش‌نویس قانون اساسی هم در شورای انقلاب و دولت موقت و هم در کشور بصورت همه‌پرسی عمومی فراهم بود. دولت موقت تصویب پیش‌نویس قانون اساسی را در مجلس موسسان اعلام کرد. همین که دولت موقت تشکیل مجلس موسسان را مطرح کرد. خمینی و یارانش پیش‌نویس را مغایر عقاید خویش دیدند. خمینی با ظاهر منجی ملت و باطن ضد هدف‌های انقلاب ملی و دموکراتیک مردم میهن ما، در مخالفت با طرح پیش‌نویس قانون اساسی حساب شده مجلس موسسان را رد کرد و بجای آن مجلس خبرگان را مطرح ساخت. در واقع هدف خمینی و یارانش آن بود که با رد پیش‌نویس قانون اساسی عقاید و نظرات مورد تمایل‌شان را بر پایه فقه و شرع و حکم اسلامی در قانون اساسی به ملت ایران تحمیل کنند. علاوه بر این در پشت سر این توطئه مخالفت با آزادی‌های دموکراتیک، دشمنی با نیروهای راستین انقلاب و هواداران سوسیالیسم علمی در ایران که طی سالیان دراز نبرد خونین با رژیم ساواکی شاه خواهان آزادی و احیاء استقلال کشور بودند، خوابیده بود. خمینی چهره واقعی خود را زیر پوشش



شماره 32 ، 26 اردیبهشت ماه 1398

برای رشد و پیشرفت اجتماعی ایران

به سلطه روحانیت حاکم بر کشور مان پایان دهیم!

از فرمانروایی اقلیت کوچک روحانیون مرتجع و قشری بر مردم کشور ما که محصول سازش خمینی و یارانش با امپریالیسم آمریکا، ساواک جنایتکار رژیم شاه و ضد انقلاب داخلی علیه اهداف انقلاب بهمن 57، آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی چهار دهه می‌گذرد.

درباره خیانت خمینی به آماج‌های انقلاب بهمن 57، در واقع باید گفت که سازش با امپریالیسم آمریکا در همان روزهای نخست انقلاب در مذاکرات پنهانی نوفل لوشاتو پاریس میان نماینده دولت آمریکا و خمینی انجام می‌گیرد. البته در این ارتباط ماهیت ضد کمونیستی خمینی مورد توجه مقامات رسمی آمریکا بود.

با این وجود هنگامی‌که خمینی با توصیه و موافقت دولت آمریکا وارد ایران شد، مقاصد او در زمان انقلاب برای مردم ایران روشن نبود.

با استناد به اسناد و واقعیت‌های گذشته که اکنون انتشار یافته خمینی به دنبال مذاکرات با نماینده دولت آمریکا که عمده ترین نکات آن عبارت بود از حفظ ارتش و ساواک رژیم شاه، حمایت و همکاری با نظامیان مسلمان و ضد کمونیست ایران، مخالفت با اتحاد شوروی، جلوگیری از فعالیت حزب توده ایران در عرصه سیاست ایران، از طرف نماینده دولت آمریکا بعنوان شرط مراجعت به ایران در برابر خمینی گذاشته می‌شود و خمینی آنها را می‌پذیرد. به این ترتیب مقدمات ورود خمینی به ایران فراهم می‌گردد و هم‌زمان با ورود خمینی به تهران ستاد حفاظت از خمینی به ریاست ژنرال هایزر فرستاده نظامی جیمی کارتر رئیس جمهور آمریکا به ایران با شرکت سپهد ناصر مقدم رئیس ساواک رژیم شاه بمنظور تامین امنیت خمینی هنگام ورود او به تهران تشکیل می‌شود.

در آن شرایط ژنرال هایزر خطری را که هنگام ورود خمینی از آن واژه داشت، خطر اقدام خودسرانه از طرف نیروهای مسلح و ساواکی‌ها و مزدوران رژیم شاه بود که نکند آنها بقصد کشتن

ایجاد جبهه ضد دیکتاتوری شرط اساسی بر انداختن رژیم استبدادی "ولایت فقیه" است.

ترتیب عناصر ضد انقلابی و ساواکی با گذاشتن ریش و گرفتن تسبیح در پست‌های حساس دولتی و اقتصادی رخنه می‌کردند تا شرایط را برای سرکوب نیروهای انقلابی و بویژه حزب توده ایران و ناکام ساختن و شکست انقلاب آماده سازند.

بدین‌سان در شرایط تفرقه و پراکندگی نیروهای راستین انقلاب و پائین بودن سطح آگاهی اجتماعی توده‌های مردم که محصول دوران ترور و اختناق رژیم ساواکی شاه بر جامعه ایران بود. در چنین وضعی انتخابات و سپس افتتاح مجلس خبرگان انجام می‌گیرد. در آن زمان روحانیون چهره واقعی خود را آشکار نساخته بودند. آنان با سوءاستفاده از باورهای مذهبی توده‌ها در مجلس خبرگان در اکثریت بودند و در جهت دیگر روحانیون قشری بیانگر تفکر و نظریات "ولایت فقیه" که در اقلیت بودند برای پیشبرد نظرات خود در مجلس خبرگان می‌کوشیدند. هم آنها بودند که خواست حاکمیت "ولایت فقیه" را در مجلس خبرگان مطرح ساختند.

در زیر این خواست قرون وسطایی حاکمیت روحانیت قرار داشت. آنها قرار دادن حاکمیت "ولایت فقیه" را در قانون اساسی اینطور تعبیر می‌کردند که اکثریت مردم به جمهوری اسلامی رای داده‌اند!!

در این زمینه اساس عقاید روحانیون را نظرات آنها نسبت به حاکمیت "ولایت فقیه" تشکیل می‌داد. آنها برای اینکه حاکمیت "ولایت فقیه" یعنی حاکمیت روحانیت را بر ملت ایران تحمیل کنند می‌بایست اصل "ولایت فقیه" را در قانون اساسی قید کنند تا حکومت مذهبی را بر انسانها برقرار سازند.

به این ترتیب روحانیون با استفاده از وضع مساعدی که پس از پیروزی انقلاب برای‌شان پیش آمده بود همه آنها در مجلس خبرگان به حاکمیت "ولایت فقیه" رای دادند و پس از تصویب آن را در سرلوحه قانون اساسی خود قرار داده و در نتیجه ظهور دیکتاتوری مذهبی قرون وسطایی زیر پوشش "ولایت فقیه" بر میهن ما پدیدار گردید.

برای درک محتوای عمیقاً ارتجاعی اصول نظریات قانون اساسی ما در اینجا با استناد به قانون اساسی جمهوری اسلامی به چند اصل مندرج در آن اشاره می‌کنیم:

در قانون اساسی جمهوری اسلامی اصل‌های 1 و 2 و 3 دربرگیرنده اصول دین و پندارهای مذهبی می‌باشد که جای آنها در قانون اساسی نیست. ولی روحانیون آنها را در قانون اساسی گنجانده‌اند.

در اصل 4 قانون اساسی جمهوری اسلامی چنین ذکر شده است: "کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد.

هواداری از کوخ‌نشینان پنهان می‌کرد و برای رسیدن به هدف خود مثل آب خوردن دروغ می‌گفت. خمینی مخالف سوسیالیسم و مخالف وجود حزب توده ایران بود. او پس از ورود به کشور سازش با ساواک جنایتکار رژیم شاه و همکاری با عمال ساواک را مورد حمایت قرار می‌دهد. تا جایی‌که در مورد پیشنهاد بازرگان و بهشتی مربوط به ابقاء حسین فردوست قائم مقام ساواک جنایتکار رژیم شاه و رابط ساواک با "سیا" (CIA) آمریکا، خمینی این عامل سرسپرده امپریالیسم را برای سازماندهی ده‌ها هزار ساواکی و ادامه فعالیت ساواک جنایتکار در کشور ما تائید می‌کند تا از فعالیت حزب توده ایران در جهت مبارزه برای پایان بخشیدن به تسلط غارتگرانه امپریالیستی بر کشور ما، مبارزه برای پایان دادن به غارتگری کلان سرمایه‌داران و بزرگ زمین‌داران و تامین آزادی و شرایط زندگی بهتر برای محرومان جامعه جلوگیری نماید. به این ترتیب حسین فردوست مامور و جاسوس آمریکایی با لقب "حزّ ریاحی" ماموریت ضد خلقی خود را با هدف سرکوب حزب توده ایران، ستاد انقلابیون ایران در نخست‌وزیری دولت موقت آغاز می‌کند.

باید خاطر نشان ساخت که فردوست پس از رفتن شاه از ایران در شورای فرماندهان ارتش این هدف را دنبال می‌کرد تا سیاست امپریالیسم آمریکا در جهت عقب‌نشینی تاکتیکی و انتقال قدرت به نیروی جایگزین دولت بختیار عملی شود. او برای رسیدن به این هدف اعلامیه بی‌طرفی ارتش را تهیه کرد. متن این اعلامیه و اندیشه اصلی آن از این قرار بود که ارتش از بختیار حمایت نمی‌کند به "شورای نیابت سلطنت" توجه ندارد. در نتیجه این اعلام مواضع عملاً راه برای اجرای سیاست آمریکا در جهت تشکیل دولت لیبرال‌ها و برکناری دولت بختیار هموار شد. در چنین وضعی در شرایط بحران انقلابی در کشور ما توده‌های مردم دور از بند و بست پشت پرده لیبرال‌ها و عناصر روحانی با کارگزاران امپریالیسم، قدرت حاکمه را تسخیر کردند. اما پس از سرنگونی رژیم سلطنتی و پیروزی انقلاب در 22 بهمن با وجودی که نیروهای مترقی و انقلابی از جمله حزب توده ایران، سازمان چریک‌های فدایی خلق، و سازمان مجاهدین خلق نقش قاطع در پیروزی انقلاب داشتند. به علت عدم وجود جبهه متحد خلق نتوانستند حکومت را بدست گیرند.

به این ترتیب پس از پیروزی انقلاب بهمن 57 حاکمیت دوگانه برآمده از انقلاب در کشور ما پدیدار گردید که از یکسو حاکمیت دولتی بصورت دولت موقت در دست نمایندگان سیاسی بورژوازی لیبرال قرار داشت و از سوی دیگر حاکمیت جدید مذهبی از نیروهای بینابینی و نمایندگان بورژوازی تجاری و کلان سرمایه‌داران بازاری در کمیته‌ها و دادگاه‌های انقلاب که رهبری آنها در دست روحانیت بود، مستقر گردید.

پس از پیروزی انقلاب نیروهای راستین انقلاب و پیروان سوسیالیسم علمی در برابر نیروهای ضد انقلاب داخلی و ساواکی‌ها که به ارتجاع مذهبی می‌پیوست قرار گرفتند. به این

رژیم "ولایت فقیه" در عمل

حاکمیت رژیم "ولایت فقیه" طی مدت چهار دهه در کشور ما جنایات بیشماری مرتکب شده است. طی این مدت رژیم حاکم برای حفظ و ادامه موجودیت خود با استفاده از حربه ترور و اختناق، آزادی‌های دموکراتیک، احزاب و سازمان‌های مترقی و دموکراتیک را سرکوب کرد، هزاران مبارز راه آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و صلح را در زندان‌های ایران بنام مذهب زیر پوشش "ولایت مطلقه فقیه" قتل عام کرده است.

وقتی حکام معمم و مکلا بجای رشد اجتماعی-اقتصادی و بجای صلح و ثبات در جامعه، می‌خواهند احکام اسلامی قرون وسطایی "حد و رجم"، "قصاص و تعزیر" یعنی مجازات شرعی قطع دست و پا و کور کردن چشم، سنگسار کردن و شلاق زدن را با تکیه به سرنیزه اجرا کنند بدون اینکه قادر به درک رشد اجتماعی و اقتصادی و ساختن باشند، کارشان در عمل به چه صورتی درمی‌آید؟ پاسخ این عملکرد، نفرت عمومی مردم از رژیم حاکم در جامعه است. در حال حاضر اکثریت مطلق مردم ایران از رژیم استبداد مذهبی حاکم متنفر هستند. رژیم استبداد مذهبی حاکم با عملکرد قرون وسطایی در کشور ما در تضاد آشکار با رشد اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و فرهنگی است.

اگر تحریم‌های مالی و اقتصادی و پیامدهای ناشی از آن را به عملکرد ضد ملی رژیم بیافزائیم، ژرفای فاجعه محصول عملکرد حاکمیت رژیم "ولایت فقیه" هویدا خواهد شد.

ما در تحلیل وضع ایران توضیح دادیم. اقتصاد ایران، اقتصادی تک کالایی است و نفت یگانه محصول صادراتی کشور ما می‌باشد. این بدان معناست که اقتصاد ایران به صادرات نفت وابسته است. از یکسو صنعت نفت از لحاظ ماشین‌آلات کاملاً به صنایع کشورهای رشد یافته وابسته است و از سوی دیگر همه ماشین‌آلات، لوازم یدکی، مواد اولیه و قطعات مورد نیاز کارگاه‌های مونتاژ در کشور از خارج وارد می‌شوند.

بنابراین می‌توان به وابستگی صنایع مونتاژ کشور در اقتصاد وابسته به نفت پی برد. نمونه بارز این وابستگی ورشکست ده‌ها هزار موسسه کوچک و متوسط در کشور است که به علت عدم تامین نیاز ارز برای خرید مواد اولیه و لوازم یدکی از خارج تعطیل شده‌اند و شاغلین آنها بیکار گشته‌اند. درباره وضع ارزی و بازرگانی خارجی رژیم باید گفت که دولت آمریکا با تحریم صادرات نفت اکنون کالاهای صادراتی غیرنفتی از جمله مس، فولاد، آلومینیوم و آهن را بقصد کاهش درآمد ارزی رژیم مورد تحریم قرار داده است. بدین‌سان می‌بینیم که درآمد ارزی رژیم در عرصه بازرگانی با اعمال تحریم امکان‌پذیر نخواهد بود. در حالی‌که سیاست ضد ملی انتشار اسکناس بدون پشتوانه از جانب دولت و کارگزاران اقتصادی رژیم موجب رشد حجم نقدینگی و

این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهاء شورای نگهبان است."

خواننده می‌تواند محتوای ارتجاعی این اصل را که با روش شورای نگهبان منتخب "ولی فقیه" بر ضد آزادی‌های دموکراتیک از جمله آزادی‌های سیاسی، حق تشکل، حق انتخاب، آزادی مطبوعات به سبب غیرقابل انطباق با شرع و موازین اسلامی در کشور ما اعمال می‌شود دریابد.

چگونه می‌توان رژیمی که آزادی‌های دموکراتیک را لگدمال می‌کند، صلاحیت کاندیدهای انتخابات و نظارت بر انجام انتخابات در دست شورای نگهبان رژیم قرار دارد قابل اصلاح دانست؟

در واقع مسخره بود که "نامه مردم" ارگان ناشر افکار محافل روشنفکری اپورتونیستی بنام حزب ما خواستار شرکت در انتخابات رژیم "ولایت فقیه" به نفع جناح اصلاح طلب می‌شود تا حاکمیت سیاسی در رژیم "ولایت فقیه" یکدست نشود!!!

در اصل 5 قانون اساسی چنین می‌خوانیم:

"در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عجل‌الله تعالی فرجه)، در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امر بر عهده فقیه عادل و است،"

حزب توده ایران در اسناد برنامه‌های خود مربوط به ساختار روبنای سیاسی در جمهوری اسلامی خاطر نشان ساخته است:

در جمهوری اسلامی ایران، روبنای سیاسی با مضمون دیکتاتوری مذهبی حکمرواست. اصل "ولایت فقیه" با پی‌آمد مخرب آن محتوای این روبنا را تشکیل می‌دهد. تئوری روحانیون حاکم مدعی است که محور نظام "ولایت فقیه" خداست، و نماینده خدا در روی زمین در حال حاضر "آقای خامنه‌ای" است. این معنای صریحی دارد: باید تابع نماینده خدا شد و به او امر او گردن نهاد. یک فرد به عنوان "ولی فقیه" می‌تواند قانون اساسی را که میلیون‌ها انسان به آن رای داده‌اند، نقض کند، و مجلس را که قاعدتاً باید منتخب مردم باشد، منحل سازد. به یک کلام، ملت مطیع "ولی فقیه" است. این "ولی فقیه" است که باید "حق را از باطل تمیز دهد"، هر سه قوه در چنگ "ولایت فقیه" است و تمام "قدرت‌ها" در دست وی متمرکز می‌شود.

به نظر می‌رسد همین تعاریف و صفات و وظایف تعیین شده برای "امام" و یا "رهبر" به اندازه کافی معرف خصلت عمیقاً ضد مردمی و استبدادی ساختار روبنای سیاسی حاکم بر جمهوری اسلامی ایران است و نیازی به تفسیر اضافی ندارد.

کاهش ارزش پول کشور و تورم لجام گسیخته، گرانی و سیر صعودی قیمت‌ها در کشور گردیده است.

در چنین شرایطی دولت رژیم "ولایت فقیه" مجبور است برای ادامه حیات در جهت تامین درآمد و هزینه بودجه کشور به انتشار اسکناس بدون پشتوانه دست بزند و یا متوسل به اخذ مالیات گردد. ولی این کوشش مذبحخانه از یکسو به سقوط بیش از پیش ارزش پول رایج در کشور منجر خواهد گردید و از سوی دیگر به تلاشی رژیم حاکم می‌انجامد.

در حالی‌که کشور ما نیاز مبرم به ارز برای تامین کالاهای اساسی دارد. ادامه تحریم‌های مالی و اقتصادی وارد مرحله فاجعه باری شده است.

حزب توده ایران مخالف ادامه تحریم کشور ما که پیامدهای فاجعه باری برای توده‌های مردم میهن ما و تمامیت ارضی ایران در بر دارد، می‌باشد. بنظر ما تحریم‌های مالی و اقتصادی کشور ما نتیجه سیاست ضد ملی رژیم حاکم در جهت تشدید تشنج در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس، مداخله نظامی در کشورهای عراق و سوریه و لبنان و تلاش ماجراجویانه برای دستیابی به سلاح هسته‌ای و توسعه و تهیه موشک بالستیک است. این سیاست ضدملی رژیم حاکم عملاً در جهت خلاف مصالح مردم ایران می‌باشد.

در لحظه کنونی که امپریالیسم آمریکا نیروهای نظامی و ناوگان جنگی و هواپیماهای B-52 خود را در خلیج فارس و دریای عمان بحال آماده باش در آورده است. رژیم استبداد مذهبی حاکم بر کشور ما با دست زدن به اقدامات تحریک‌آمیز نظامی مانند صدمه زدن به کشتی‌های نفتکش در فجیره و نیز تلمبه‌خانه نفت در عربستان، کشور ما را در مسیر جنگ ویرانگر قرار داده است.

در چنین شرایطی که سران مرتجع رژیم با سیاست مداخله جویانه ایران برباد ده موجودیت کشور ما را به خطر انداخته است.

حزب توده ایران برای پایان دادن به سلطه روحانیت حاکم بر کشور ما تمام نیروهای سیاسی را در جبهه واحد برای آزادی، استقلال و تمامیت ارضی ایران فرا می‌خواند.

فقط با پیکار مشترک و متشکل می‌توان به عمر رژیم منحوس "ولایت فقیه" خاتمه داد.

اعلامیه حزب توده ایران

درباره خطر بروز جنگ و تهاجم نظامی امپریالیسم به کشور ما

اکنون که کشور ما لحظات حساس و دشواری را از سر می‌گذراند. برای خروج از بحران هسته‌ای و تحریم‌های ویرانگر و برای جلوگیری از تجاوز مستقیم امپریالیسم آمریکا به میهن ما پیشنهادات زیرین ارائه می‌شود:

1. توقف کامل صنعت هسته‌ای و تعطیل نیروگاه اتمی بوشهر، کشور ما ایران بدلیل داشتن منابع عظیم نفت و گاز به نیروگاه اتمی با توجه به خسارات زیست محیطی و زلزله‌خیز بودن مناطق وسیعی از ایران نیاز ندارد.

2. انحلال سپاه قدس و گروه‌های لشکر فاطمیون و زینبیون و حشدالشعبی عراق و پایان حمایت مالی، تسلیحاتی از حزب‌الله لبنان، حماس و جهاد اسلامی فلسطین و حوثی یمن.

3. توقف کامل برنامه توسعه موشکی و از رده خارج کردن موشک‌های بالستیک با برد بالا.

باید خاطرنشان ساخت که با شروع غنی‌سازی اورانیوم در صنایع هسته‌ای با درصد بالا و نقض عملی برجام و ارجاع پرونده اتمی ایران از آژانس انرژی هسته‌ای به شورای امنیت سازمان ملل و قرار گرفتن ذیل فصل هفتم منشور سازمان ملل، خطر شروع جنگی ویرانگر میهن ما را تهدید می‌کند. به اعتقاد ما برای دفع این خطر جدی قبل از همه با عملی کردن موارد فوق باید وارد مذاکره با دولت آمریکا شد.

حزب توده ایران

27 اردیبهشت ماه 1398

پیروز باد مبارزه متحد مردم ایران در راه سرنگونی رژیم "ولایت فقیه"!

حزب توده ایران دشمن ستمکاران پشتیبان زحمتکشان

Mardom promotional organ of the Tudeh party of Iran

No.32 16 May 2019

آدرس سایت: www.rahehezb.blogspot.com

آدرس پست الکترونیکی: rahehezb@gmail.com

کانال تلگرام: www.telegram.me/rahehezb